

توانخواه یا معلول؟

به‌گویی در زبان علم و مقایسه آن با زبان گفتار*

مرضیه چوپان‌زاده (پژوهشگر گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: پژوهش حاضر به بررسی راهبردهای کاربردشناختی و معنایی دخیل در به‌گویی در زبان علم و مقایسه آن‌ها با عام‌واژه‌ها^۱ می‌پردازد. به این منظور، داده‌های اصطلاحی از سه حوزه تخصصی روان‌شناسی، علوم سلامت و اعتیاد از میان مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزیده شد. تعداد ۴۳۹ به‌واژه^۲ اصلی از میان اصطلاحات تخصصی و ۲۲۴ به‌واژه از میان عام‌واژه‌های معتادان استخراج شد. پس از آن، به‌واژه‌ها براساس داده‌های استخراج‌شده به دو دسته اصلی به‌واژه‌های کانونی و غیرکانونی طبقه‌بندی شد. به‌واژه‌های کانونی در برابر تابو^۳های برجسته و کانونی و به‌منظور رعایت ادب به کار می‌روند. به‌واژه‌های غیرکانونی در برابر تابوهای غیربرجسته به کار می‌روند و منظور از به کار بردن آن‌ها رعایت تدبیر است. راهبردهای معنایی و کاربردشناختی اهل زبان برای به‌گویی به دو دسته اصلی شدت‌گاهی و تعالی‌بخشی طبقه‌بندی می‌شود. واکنش اولیه در برابر امر تابو، راهبرد

* از آقای دکتر محمدرضا رضوی، همکار گرامی، که دست‌نوشته اولیه این مقاله را به دقت مطالعه و رهنمودهای بسیار ارزشمندی را خاطر نشان کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

1. slang words

2. euphemism

۳. برای اصطلاح تابو (taboo) در زبان فارسی معادل‌هایی مانند محرمات و پرهیزه به کار رفته است.

تضعیف و شدت‌کاهی است که به روش‌های مختلف، مانند آشنایی‌زدایی، فخیم‌گویی و کم‌گفت (شامل حذف، بازتعریف، استعاره و مجاز) صورت می‌گیرد. واکنش دوم در برابر امر تابو تعالی‌بخشی است که به سه روش اغراق و وارونگی و استعاره انجام می‌شود. شدت‌کاهی به‌گویانه در زبان علم عمده‌تاً از سه طریق فخیم‌سازی، حذف و بازتعریف صورت می‌گیرد، اما در مورد عام‌واژه‌ها، شدت‌کاهی عمده‌تاً با استفاده از استعاره و مجاز انجام می‌شود. علاوه‌براین، تعالی‌بخشی مبتنی بر به‌گویی تا حد زیادی در مورد عام‌واژه‌ها کاربرد دارد. فرایند وارونگی تنها مختص عام‌واژه‌ها است، زیرا از دقت علمی موردنیاز اصطلاحات می‌کاهد.

برخی به‌واژه را جایگزینی برای دشواژه^۱ دانسته‌اند که برای حفظ وجهه^۲ به کار می‌رود، اما برخلاف آنچه تاکنون مطرح شده است، به‌واژه لزوماً جایگزینی برای دشواژه نیست، بلکه عنصری مفهومی و راهبردی شناختی در برابر امر تابو است که از لحاظ کاربردشناختی در چارچوب ادب و تدبیر و برای حفظ وجهه^۳ گوینده یا مخاطب به کار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: به‌واژه، دشواژه، معیار ادب طبقه متوسط، عام‌واژه، اصطلاح، وجهه، نظریه ادب، تدبیر.

۱ مقدمه

در همه فرهنگ‌ها امور ناخوشایندی وجود دارد که انجام دادن آنها و گفت‌وگو درباره آنها پسندیده نیست. این‌گونه پدیده‌ها و رفتارها تابو نامیده می‌شود که شامل محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های اجتماعی است که به‌کاربردن یا انجام دادن آنها به افراد جامعه آسیب می‌رساند و باعث اضطراب یا شرمساری آنها می‌شود (WARDHAUGH 2000: 234). برخی از مهم‌ترین تابوها عبارت‌اند از: بدن و آنچه از آن دفع می‌شود؛ اندام‌ها و اعمال جنسی؛ بیماری و مرگ و کشتار، نام‌گذاری و مخاطب قرار دادن و دیدن و لمس کردن افراد یا اشیاء یا موجودات یا مکان‌های مقدس (ALLAN & BURRIDQE 2006: 1). بنابر اعتقاد عمومی، نام نبردن از

1. dysphemism

2. face

امر مخوف (تابو) یا جایگزین کردن آن با نامی خوشایندتر ما را از شر آن در امان می‌دارد (ibid: 211). نمود زبانی تابو واژه‌تابو یا دشواژه است. دشواژه واژه یا عبارتی است که در نظر مخاطب یا گوینده یا شخص سوم توهین‌آمیز است (ibid 1991: 26). برای پرهیز از به‌کاربردن دشواژه‌ها، گویشوران از به‌واژه استفاده می‌کنند. به‌واژه جایگزینی است برای واژه یا عبارت ناخوشایند یا دشواژه که با هدف حفظ وجهه گوینده یا مخاطب یا شخص سوم به کار می‌رود (ibid: 11). وارن معتقد است در صورتی با به‌واژه سروکار داریم که بدانیم گوینده قصد دارد موضوعی حساس را با تدبیر و در لفافه بیان کند (WARREN 1992: 7). این موضوع حساس، یعنی تابو، بدون کاربرد به‌واژه ممکن است به اهانت به مخاطب یا دیگری منجر شود. بنابراین، یکی از نقش‌های مهم به‌واژه جلوگیری از اهانت و جسارت به گوینده یا شنونده است، زیرا تابوشکنی یا مطرح کردن مطلبی که یکی از طرفین به آن حساس است ممکن است توهین به فرد محسوب شود (Linfoot-Ham 2005: 2).

به‌گویی رابطه تنگاتنگی با مفهوم ادب دارد. نظریه ادب^۱، ادب را مفهومی جهانی می‌داند که هدف از رعایت آن حفظ وجهه گوینده و مخاطب است. وجهه خودانگاره‌ای عمومی^۲ است که فرد برای خودش قائل است (BROWN & LEVINSON 2011: 286). ما مایل نیستیم در ارتباط زبانی و غیرزبانی وجهه مخاطب و خود را به خطر بیندازیم. بنابراین، در مطب روان‌پزشک، برای فردی که به روان‌پزشک مراجعه می‌کند، از اصطلاح به‌گویانه مراجع به جای بیمار یا مریض استفاده می‌کنیم تا وجهه وی حفظ شود.

در مجموع می‌توانیم چنین تعریفی از به‌واژه به دست دهیم: به‌واژه جایگزینی برای دشواژه است که با هدف حفظ یا کسب یا افزایش وجهه گوینده یا مخاطب به کار می‌رود. حفظ یا کسب یا افزایش وجهه ممکن است به صورت توهین نکردن به گوینده، شنونده یا فرد غایب و رعایت احترام و در نظر گرفتن حساسیت‌های شخصی یا اجتماعی و در لفافه سخن گفتن نمود یابد.

به‌واژه‌سازی، یعنی ساخت واژه‌ها و عبارات به‌گویانه، در گونه‌های مختلف زبان به چشم

1. politeness theory

2. public self-image

می‌خورد. در گونه‌ی عمومی زبان^۱، که گونه‌ی مقابل زبان تخصصی^۲ است و واژه‌های عمومی را دربرمی‌گیرد (Cabré 1998: 7)، دشواژه‌هایی مانند **توالت** و **سپور** جای خود را به، به‌واژه‌هایی مانند **دبلیوسی** / **سرویس بهداشتی** و **رفتگر** / **پاکبان** داده‌اند. قاعده‌ی کلی در مورد مضامین تابو این است که به‌واژه‌های مربوط به آنها تاریخ‌مند هستند، یعنی پس از رواج و در گذر زمان تبدیل به دشواژه می‌شوند، درواقع به‌واژه‌سازی فرایندی پیوسته و فعال است.

علاوه‌بر زبان عمومی، زبان تخصصی نیز از به‌واژه‌سازی بهره می‌گیرد. زبان تخصصی زبان یک حوزه‌ی موضوعی^۳ است که مشخصه‌ی بارز آن وجود برخی ابزارهای بیانی از جمله اصطلاحات^۴ است (ISO 1087/ DIS 2011). برای مثال، در حوزه‌ی ورزش، به‌واژه‌ی **فوتبال بانوان** بر واژه‌ی **فوتبال زنان** ترجیح داده می‌شود. در شبکه‌ی اصطلاحات ورزشی، جفت‌اصطلاح **فوتبال زنان** و **فوتبال مردان** وجود دارد، اما گمان می‌رود واژه‌ی زن بار معنایی غیرمحترمانه‌ای دارد که صورت محترمانه و به‌گویانه‌ی آن یعنی **بانو** را جایگزین آن می‌کنند. یا در حوزه‌ی مطالعات زنان، به‌واژه‌هایی چون **هم‌جنس‌گرا** و **هم‌بالین** به‌ترتیب به‌جای واژه‌های **هم‌جنس‌باز** و **صیغه** به‌کار می‌روند. نام بیماری‌ها و ناتوانی‌های ذهنی و روانی و معلولیت‌های جسمی نیز پیوسته تغییر می‌کند و به‌گویانه‌تر می‌شود. باین‌حال، به‌کاربرد به‌واژه‌ها و به‌واژه‌سازی در زبان علم تاکنون چندان توجه نشده است و پژوهشگران تنها به بررسی آن در زبان عمومی و گاه در ادبیات پرداخته‌اند.

در این مقاله، به بررسی به‌واژه‌ها در زبان تخصصی و عام‌واژه‌ها در زبان فارسی پرداخته‌ایم و داده‌هایی از این دو صورت را تحلیل و مقایسه کرده‌ایم. به این منظور، داده‌ها از مجموعه‌ی اصطلاحات علمی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی مربوط به سه کارگروه واژه‌گزینی تخصصی اعتیاد، علوم سلامت و روان‌شناسی و عام‌واژه‌ها از کتاب زبان حال، فرهنگ عام‌واژه‌های معتادان (نوروزی ۱۳۹۵) گردآوری شده است.

این پژوهش برای پاسخ به پرسش‌های زیر انجام گرفته است:

(۱) آیا به‌واژه‌سازی در زبان علم وجود دارد؟

1. general language
3. subject field

2. special language
4. terms

۲) آیا راهبردهای کاربردشناختی و معنایی و زبانی آن در دو گونه‌ی زبان تخصصی و زبان عمومی یکسان است؟
 ۳) و چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟
 برای تشخیص به‌واژه‌ها در زبان تخصصی و عمومی از معیار ادب طبقه متوسط^۱ (Allan & Burridge 2006: 35) → استفاده کردیم.

۲ پیشینه پژوهش

توجه جدی زبان‌شناسان به به‌واژه نخست از طریق گردآوری و تألیف واژه‌نامه‌های به‌گویی نمود یافت. فرهنگ‌های راوسن^۲ (۱۹۸۱)، اسپیرز^۳ (۱۹۸۱)، نیمن^۴ و سیلور^۵ (۱۹۸۳) و هولدر^۶ (۱۹۸۷) نمونه‌ای از این آثار است.

آلن و باریج نخستین زبان‌شناسانی هستند که به‌طور مستقل و مفصل به بررسی به‌واژه‌ها از نظر زبان‌شناختی، اجتماعی و روان‌شناختی می‌پردازند. آنها ابزارهای زبانی پرکاربردی، مانند استعاره، مجاز، اطناب^۷ و حذف^۸ را برمی‌شمارند که در زبان انگلیسی برای ساخت به‌واژه به کار می‌رود (Allan & Burridge 1991).

وارن ابزار اصلی ساخت به‌واژه را در نموداری نمایش می‌دهد (Warren 1992: 5). او نوآوری در به‌گویی را به دو دسته اصلی نوآوری معنایی و صوری طبقه‌بندی می‌کند. نوآوری‌های معنایی شامل «ویژه‌سازی^۹»، «معنی ضمنی^{۱۰}»، «مجاز»، «استعاره»، «معکوس‌گویی^{۱۱}»، «کم‌گفت^{۱۲}» و «اغراق^{۱۳}» است. وارن نوآوری‌های صوری در ساخت به‌گویی را به سه دسته اصلی تقسیم می‌کند: ابزارهای واژه‌سازی (شامل ترکیب، ادغام، سرنام و نام‌آوا)، تغییرات واجی و وام‌واژه‌ها.

به نظر نگارنده، مدل وارن دو کاستی عمده دارد:

۱) در این مدل نقش کاربردشناسی زبان، یعنی زبان در کاربرد، در به‌گویی نادیده گرفته

1. MCPC, middle-class politeness criterion	2. H. RAWSON	3. R. SPEARS
4. J. NEAMAN	5. C. SILVER	6. R. W. HOLDER
8. omission	9. particularization	10. implication
12. understatement	13. overstatement	11. reversal

شده است. گویشوران به‌واژه‌ها را با اهدافی مانند رعایت ادب و احترام می‌سازند و به کار می‌برند. به همین دلیل به‌واژه را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این نوع انگیزه‌ها و راهبردهای کاربردشناختی بررسی کرد.

۲) بررسی جداگانه نوآوری‌های صوری و معنایی در ایجاد به‌واژه‌ها یکی دیگر از ضعف‌های این مدل است. هر نوآوری صوری در حوزه به‌گویی ناشی از یک انگیزه و راهبرد کاربردشناختی و معنایی است. بر این اساس، کاربرد به‌گویانه و ام‌واژه‌ای مانند **توالت**، بنابه موقعیت، ممکن است با انگیزه و در خدمت راهبردهای معنایی و کاربردشناختی، مانند آشنایی‌زدایی یا فخیم‌گویی باشد. در واقع، این پرسش مطرح می‌شود که چرا اهل زبان، از میان راهکارهای مختلف به‌گویانه‌ای که در پیش‌رو دارند، به استفاده از ام‌واژه‌ها، آن هم از زبانی خاص، روی می‌آورند؟ و ام‌واژه‌ها چه کارکرد خاصی ایفا می‌کنند و تفاوت آنها با سایر راهکارهای به‌گویانه چیست؟ اینها پرسش‌هایی است که چنانچه صرفاً رویکرد زبانی یا معنایی به به‌گویی داشته باشیم بی‌پاسخ می‌مانند.

مطالعه در زمانی شکل‌گیری به‌واژه موضوع پژوهش لینفوت-هم است. او با بررسی به‌واژه‌های مربوط به امور جنسی در سه رمان انگلیسی به این موضوع می‌پردازد. وی معتقد است که انتخاب‌های زبانی ما حاصل فشارها و آداب اجتماعی است و به‌واژه‌ها را باید در بافت تاریخی و فرهنگی خود بررسی کرد. لینفوت-هم نسخه اصلاح‌شده‌ای از مدل وارن ارائه می‌کند تا تمامی یافته‌های پژوهش‌اش را توصیف کند (Linfoot-Ham 2005: 1).

آلن و باریج در اثر مشترک دیگری، میان سه مفهوم درست‌گویی (بیان مستقیم مطالب)، به‌گویی (بیان زیبا و شیرین مطالب) و دش‌گویی (بیان اهانت‌آمیز) تمایز قائل شده‌اند^۱ (Allan & Burrigge 2006: 1). آنها معتقدند که درست‌واژه‌ها و به‌واژه‌ها هر دو واژه‌ها یا عباراتی هستند که جایگزین عبارات نامرجح یعنی دش‌واژه می‌شوند و هر دوی آنها مانع از دست

۱. نگارنده در این متن در مقابل سه اصطلاح لاتین *euphemism*، *orthophemism* و *dysphemism* بر حسب مورد، به ترتیب یکی از جفت‌معادل‌های درست‌گویی/درست‌واژه، دش‌گویی/دشوآژه و به‌گویی/به‌واژه را به کار برده است، زیرا این سه اصطلاح لاتین گاه بر فرایند دلالت دارند که نگارنده آن را به شکل مصدری، یعنی درست‌گویی، دش‌گویی و به‌گویی، معادل‌گزینی کرده است. در مواردی هم این سه اصطلاح لاتین بر محصول این فرایندها، یعنی واژه یا عبارت دلالت دارند که معادل‌های به‌کاررفته در این متن برای آنها عبارت‌اند از: درست‌واژه، دش‌واژه و به‌واژه.

رفتن وجهه‌گوینده و همچنین شنونده و شخص سوم می‌شوند (ibid: 32). آلن و باریج به این نتیجه می‌رسند که تشخیص به‌واژه، درست‌واژه و دشواژه از یکدیگر غالباً به بافت متکی است (ibid: 34-35). بر این اساس، معیاری برای تشخیص آنها ارائه می‌کنند با عنوان معیار ادب طبقه متوسط که بعداً با آن آشنا خواهیم شد.

پژوهشگرانی مانند چامیزو دومینگز به‌واژه را در چارچوبی شناختی تبیین کرده‌اند. او معتقد است به‌واژه همانند استعاره در نظام مفهومی ما ساختار بندی می‌شود و ما با به‌واژه‌ها نیز زندگی می‌کنیم. به گفته او به‌واژه‌ها مشخصه‌های زبانی و شناختی مشترکی با استعاره دارند. از جمله اینکه، به‌واژه جایگزینی برای یک عبارت نامر جح است، به همان شیوه که استعاره نگاشتنی از یک حوزه مفهومی (مبدأ) به حوزه مفهومی دیگر است (CHAMIZO DOMÍNGUEZ 2005: 1-4).

در بالا اشاره شد که، از منظر کاربردشناسی و زبان‌شناسی اجتماعی، به‌گویی ارتباط نزدیکی با نظریه ادب براون و لوینسون دارد. آنها ادب را مفهومی جهانی می‌دانند که هدف از رعایت آن حفظ وجهه‌گوینده و مخاطب است. به گفته آنها هر فرد نوعی^۱ دارای وجهه مثبت و منفی است (BROWN & LEVINSON 2011: 287). علاوه بر این، فرد نوعی از عقلانیت^۲ برخوردار است، به این مفهوم که برای رسیدن به اهداف خود راهکارها و ابزارهایی را برمی‌گزیند. با توجه به این عقلانیت، منافع مشترک مخاطب و گوینده ایجاب می‌کند که وجهه یکدیگر را حفظ کنند، مگر اینکه بتوانند به روشی دیگر، مانند اجبار یا فریب، طرف مقابل را به حفظ وجهه خودشان وادارند (ibid: 285).

کرسپو فرناندز نیز به‌گویی را در چارچوب ادب زبانی و در ارتباط با مفهوم وجهه بررسی می‌کند. پیش‌فرض او این است که به‌گویی تنها یک فرایند واژگانی نیست، بلکه در خدمت تقویت ادب گفتمان است (CRESPO FERNÁNDEZ 2005: 1). بر این اساس، او به ارائه راهبردهای ارتباط غیر خصمانه می‌پردازد که برخی از آنها عبارت‌اند از: جایگزینی واژگانی (مانند کاربرد واژه رنگین‌پوست به جای سیاه‌پوست) و راهبردهای گفتمانی شامل

عذرخواهی^۱ (مانند عبارت با کمال شرمندگی) و عبارات شبه‌امری^۲، یعنی عباراتی که درخواست و امر را به صورت غیرمستقیم بیان می‌کنند (مانند شاید بتوانی کمکم کنی؟ به جای کمکم کن) (ibid: 5-6).

موضوع جدیدترین پژوهش آلن در باب به‌گویی، تحول زبان^۳ و خلاقیت زبانی از طریق بازسازی^۴ است که به باور او نقش ویژه‌ای در به‌گویی و دشگویی دارد. در این چارچوب، دو شیوه اصلی برای خلق اصطلاحات و عبارات نوی وجود دارد که منتهی به تحول زبان می‌شود: (۱) از لحاظ صوری، بازسازی واژه‌ها (مانند اختصار یا تغییر شکل به‌گویانه واژه‌ها مانند

انشاء... و س.ک.س)؛

(۲) از لحاظ معنایی، به‌کارگیری زبان مجازی^۵ (مانند به‌کاربردن به‌واژه استعاری قیرکار به جای تریاکی). او به این نتیجه می‌رسد که به‌واژه‌ها و دشواژه‌ها با ترویج واژه‌های جدید، ایجاد معنی نو برای واژه‌های موجود و نیز منسوخ کردن برخی واژه‌های موجود به تحول زبان منجر می‌شوند (Allan 2016: 1).

یکی از پژوهش‌هایی که بر روی به‌واژه صورت گرفته است، بررسی زبان‌شناختی به‌گویی در گویش کردی ایلام است. در این پژوهش، حوزه‌های کاربرد به‌گویی به دو دسته کلی «هراس» و «بدن» تقسیم می‌شود. بیشترین به‌واژه‌های گویش کردی ایلام مربوط به اندام و مسائل جنسی است (زندى و پالیزبان ۱۳۹۳: ۲۰).

پژوهش دیگری که در زبان فارسی بر روی به‌گویی انجام شده است، بررسی سازوکارهای زبانی و شناختی به‌گویی در چارچوب مدل وارن است (بدخشان و موسوی ۱۳۹۳: ۱). نمونه‌هایی از ابزارهای زبانی برای به‌گویی در زبان فارسی، براساس پژوهش آنها، عبارت‌اند از: تکرار شونده‌گی، تضاد معنایی، کم‌گفت، مبالغه، اطناب، واژه‌های مبهم و گسترش معنایی (همان: ۱۸-۱۹).

به‌گویی در حوزه ادبیات نیز بررسی شده است. از جمله می‌توان به پژوهش بیضایی و میرزاسوزنی اشاره کرد که به مطالعه معنایی عبارات به‌گویانه انگلیسی و ترجمه فارسی آنها در رمان *امه* اثر جین آستین، اختصاص دارد (Beizae & Mirza Suzani 2016: 1).

1. mitigating apology expressions
4. remodelling

2. pseudo-imperative expressions
5. figurative language

3. language change

همان‌گونه که مشاهده شد، به‌واژه تاکنون فقط در حوزه زبان عمومی مورد بررسی و مطالعه پژوهشگران انگلیسی‌زبان و فارسی‌زبان قرار گرفته است. جای خالی بررسی به‌گویی در حوزه زبان تخصصی و عام‌واژه‌ها کاملاً محسوس است.

۳ چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه ادب (BROWN & LEVINSON 2011) و معیار ادب طبقه متوسط آلن و باریج (۲۰۰۶) است که، با اندکی تعدیل، برای تشخیص به‌واژه در زبان تخصصی به کار گرفته شده است.

تعریفی که برای به‌واژه، با استفاده از تعاریف مختلف به‌واژه، به‌ویژه تعریفی که در نظریه ادب ارائه شده به این شرح است: به‌واژه جایگزینی برای دشواژه است که در چارچوب ادب و برای حفظ یا کسب یا افزایش وجهه گوینده یا مخاطب (که آن هم غیرمستقیم به حفظ وجهه گوینده منجر می‌شود) به کار می‌رود. حفظ یا کسب یا افزایش وجهه ممکن است از طریق پیشگیری از توهین (به گوینده یا شنونده یا فرد غایب)، رعایت احترام و حساسیت‌های شخصی یا اجتماعی، سخن گفتن با تدبیر و سیاست، کسب و حفظ شخصیت و شأن اجتماعی و در لفافه سخن گفتن صورت گیرد. بر این اساس، گوینده با هدف کسب یا حفظ یا افزایش وجهه به به‌گویی می‌پردازد. در این پژوهش، قصد داریم راهبردهای به‌گویانه اهل زبان را در زبان علم و عام‌واژه‌ها بکاویم و با یکدیگر مقایسه کنیم.

برای تشخیص به‌واژه راه‌های مختلفی پیشنهاد شده است که شاید بهترین و پذیرفته‌ترین آنها معیار ادب طبقه متوسط آلن و باریج باشد. بر طبق این معیار، برای رعایت ادب در حضور فرد آشنایی از جنس مخالف، در شرایط رسمی و در طبقه متوسط، فرد از به‌واژه به جای صورت نامرجح، یعنی دشواژه، استفاده می‌کند. آلن و باریج مطابق با همین معیار به واژه‌ها برچسب به‌واژه یا دشواژه می‌زنند (Allan & BURRIDG 2006: 34-35). اما به نظر می‌رسد این معیار تنها برای تشخیص برخی از به‌واژه‌ها مناسب باشد، مانند به‌واژه‌هایی که برای مضامین

برجسته‌تابو از جمله اعمال جنسی و کارکردهای بدن، که ما آنها را تابوهای کانونی می‌نامیم، به کار می‌روند. این معیار در تشخیص دسته‌ای از به‌واژه‌ها، که از روی تدبیر از آنها استفاده می‌شود، کارایی چندانی ندارد. نمونه‌هایی از این به‌واژه‌ها، که به جای دشواژه‌های غیر کانونی به کار می‌روند، عبارت‌اند از: به کار بردن واژه «پیش‌داوری» به جای «تعصب و تثبیت» به جای «وسواس فکری». در زبان فارسی، کاربرد واژه «تعصب»، آن هم در خطاب، حاکی از بی‌ادبی گوینده نیست، اما جایگزین کردن آن با واژه‌های محتاطانه‌تری، مانند «پیش‌داوری»، حاکی از تدبیر گوینده است. همچنین در حوزه روان‌شناسی کاربرد اصطلاح تخصصی «تثبیت» به جای «وسواس فکری»، در توصیف یک اختلال روانی، ناشی از رعایت تدبیر است. از این رو، به جای معیار ادب ترجیح می‌دهیم از معیار تدبیر سخن بگوییم، زیرا به‌گویی تنها به دلیل رعایت ادب نیست، بلکه با تدبیر نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. بنابراین، نام این معیار را به «معیار تدبیر طبقه متوسط» یا «معیار اصلاح‌شده ادب طبقه متوسط» تغییر می‌دهیم.

۴ تحلیل داده‌ها

در مورد هر اصطلاح، براساس معیار تدبیر طبقه متوسط، بافتی فرضی در نظر گرفته شد. در این بافت فرضی، کاربرد معادل‌های اصطلاح بیگانه میان دو آشنای دور غیرهمجنس از طبقه متوسط در نظر گرفته شد (← چارچوب نظری). هدف از این کار تعیین دشواژه‌ها و به‌واژه‌ها در میان مجموعه معادل‌های فارسی هر اصطلاح بیگانه بود. توجه به مواردی، مانند تعریف اصطلاح، ملاحظات و در برخی موارد پرسش مستقیم از متخصصان، در تعیین به‌واژه‌ها راهگشا بود. علاوه‌براین، در مورد واژه‌های کهن، برای تعیین به‌واژه‌ها و دشواژه‌ها به فرهنگ‌های معتبر لغت مراجعه کردیم. از میان کاربرگه‌های بررسی‌شده، تعداد ۴۳۹ به‌واژه اصلی را براساس معیار فوق استخراج و ثبت کردیم. منظور از به‌واژه اصلی به‌واژه‌ای است که در ابتدای طیف به‌گویی قرار می‌گیرد. در مورد به‌واژه‌های موجود در فرهنگ زبان حال نیز همین روش را برای پژوهش در پیش گرفتیم. تعداد ۲۲۴ به‌واژه از این فرهنگ استخراج کردیم. پس از ثبت به‌واژه‌ها به تحلیل معنایی و تعیین راهبردهای کاربردشناختی و معنایی آنها پرداختیم.

۴-۱ به‌واژه‌های کانونی و غیرکانونی

به‌واژه‌ها را از لحاظ نوع محتوا و کارکرد به دو دسته کانونی و غیرکانونی می‌توان تقسیم کرد: به‌واژه‌های کانونی پوششی برای تابوهای کانونی و برجسته، مانند تابوهای حوزه اندام و اعمال جنسی، مذهب و اعتیاد هستند. در واقع، هدف از کاربرد این به‌واژه‌ها رعایت ادب است و نه رعایت تدبیر. نمونه‌ای از این به‌واژه‌ها در حوزه علوم سلامت اصطلاحات به‌گویانه **نعوظ** و **جفت‌گیری** به جای اصطلاحات **راست‌شدگی** و **جماع** است. دسته دوم، به‌واژه‌های غیرکانونی است که برای موضوعات غیربرجسته تابو به کار می‌روند. به‌واژه‌هایی که نشان‌دهنده تحصیلات، ظرافت طبع، ملاحظه و تدبیر گوینده باشد در این دسته جای می‌گیرند. هدف از کاربرد به‌واژه‌های غیرکانونی امری ظریف‌تر و پیچیده‌تر از ادب است که آن را تدبیر می‌نامیم. برای نمونه، در حوزه روان‌شناسی، کاربرد اصطلاحات به‌گویانه **تثبیت** به جای **وسواس فکری** و **پیش‌داوری** به جای **تعصب** را می‌توان نمونه‌هایی از به‌واژه‌های غیرکانونی دانست. فارسی‌زبانان کاربرد این دو را، به‌ویژه در خطاب، مغایر با تدبیر و ظرافت طبع می‌دانند؛ گوینده از به کار بردن این دو، به‌ویژه در حضور مخاطب، پرهیز می‌کند و مخاطب نیز ممکن است از اینکه این دو اصطلاح در موردش به کار روند، آزرده شود.

۴-۲ طیفی بودن به‌واژه و دشواژه

مرز میان دشواژه و به‌واژه گاه بسیار ظریف و فردی و همیشه متکی به بافت است. ممکن است میان دو نفر از اهل زبان، برحسب میزان حساسیت آنها به رعایت ادب و تدبیر، در مورد به‌واژه یا دشواژه بودن برخی واژه‌ها اختلاف نظر وجود داشته باشد. علاوه بر این، به‌واژه‌ها بسیار تاریخمند هستند، زیرا تا زمانی به‌گویانه محسوب می‌شوند که درصد بالایی از پوشیدگی، ابهام و نوی داشته باشند. از این رو، به‌واژه‌ها همواره تغییر می‌کنند و روزآمد می‌شوند. با گذر زمان و رواج هر به‌واژه، از تداعی به‌گویانه آن کم می‌شود و به انتهای طیف به‌گویی و حتی در نهایت دشگویی وارد می‌شود. در این حالت، به‌واژه جدیدی ساخته یا انتخاب می‌شود که آن هم تا مدت محدودی در ابتدای طیف قرار می‌گیرد. برای نمونه، در گونه عمومی زبان فارسی، به‌واژه‌های **دستشویی** و **توالت** تا مدتی در ابتدای طیف به‌گویی برای دشواژه **مستراح** قرار داشتند. با

گذشت زمان از اعتبار به‌گویانه این دو کاسته شد و وام‌واژه دلبیوسی در ابتدای این طیف قرار گرفت. در داده‌های زبان تخصصی نیز گاه دو یا چند به‌واژه، با درجات مختلفی از به‌گویی، در میان معادل‌ها مشاهده و ثبت شده‌اند. همین وضعیت را در مورد دشواژه‌ها نیز شاهد بوده‌ایم. در حوزه موضوعی روان‌شناسی، بسیاری از اختلالات روانی را در گذشته با واژه جنون نام‌گذاری می‌کردند: جنون جوانی، جنون دوره‌ای، جنون کودکی، جنون شیدایی، جنون الکلی و جنون دزدی. اما امروز واژه جنون کاملاً دشگویانه محسوب می‌شود. اصطلاحات بالا از شدت دشگویی در حال منسوخ شدن هستند و جای خود را به طیف اصطلاحات جدیدی داده‌اند. برای نمونه در مورد جنون جوانی، با ورود به‌واژه‌های جدید، شاهد پیدایش طیف زیر هستیم:

روان‌گسستگی < پریشانی خاطر < اسکیزوفرنی / شیزوفرنی < فروریختگی عقلی < جنون جوانی^۱ (مأخوذ از کاربرگ‌های گروه واژه‌گزینی روان‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی).

اصطلاحاتی که پررنگ شده‌اند اکنون در زبان فارسی وارد طیف دشگویانه شده‌اند. بنابراین، (۱) به‌واژه‌ها و دشواژه‌ها مدرج و دارای طیف به‌گویانه و دشگویانه هستند؛ (۲) وضعیت اعضای این طیف از لحاظ ارزش به‌گویی مرتب در حال تغییر و روزآمد شدن است.

۳-۴ طبقه‌بندی معنایی و کاربردشناختی به‌گویی

بررسی اصطلاحات سه کارگروه واژه‌گزینی روان‌شناسی، علوم سلامت و اعتیاد و عام‌واژه‌های معتادان نشان داد که مدل‌هایی، مانند مدل معنایی وارن، در مورد به‌گویی چندان جامع نیست و نیاز به مدل جدیدی برای توصیف به‌گویی احساس می‌شود. به‌نظر نگارنده، نقطه‌ضعف اصلی مدل وارن این است که در این طبقه‌بندی صورت و معنا جدا از یکدیگر بررسی شده‌اند. مدل وارن در دو سطح نوآوری معنایی و نوآوری صوری (شامل ساختواژه، تغییرات واجی و وام‌واژه‌ها) به بررسی به‌گویی می‌پردازد. حال آنکه تغییرات و فرایندهای ساختواژی و واجی از نوآوری‌های معنایی جدا نیست و همگی با اهداف معنایی و با انگیزه‌های کاربردشناختی انجام می‌شود. از این‌رو، طبقه‌بندی ما از به‌گویی مبنای معنایی و کاربردشناختی دارد. به بیان دیگر، به‌گویی ممکن است در سطح ساختواژی یا واجی بروز کند، یا با وام‌گیری یا هر فرایند صوری و معنایی دیگر پدید آید.

۱. علامت < برای نشان دادن درجات در طیف به‌گویی و دشگویی به کار رفته است.

مطابق با داده‌های این پژوهش، در زبان علم و عام‌واژه‌ها برای به‌گویی از دو راهبرد معنایی و کاربردشناختی اصلی استفاده می‌کنند: شدت‌کاهی / تضعیف معنایی و تعالی‌بخشی. اهل زبان در هنگام به‌گویی یا تلاش می‌کنند که از بار منفی امر تابو و در نتیجه، دشواژه متناظر آن بکاهند و آن را تضعیف کنند یا اینکه با بیان خوشایند و مثبت آن را تعالی بخشند. در ادامه، به توصیف این دو راهبرد و جلوه‌های متنوع آنها می‌پردازیم.

الف) راهبرد شدت‌کاهی / تضعیف معنایی: به‌نظر می‌رسد بخش عمده به‌واژه‌ها با هدف کم کردن بار معنایی منفی دشواژه موجود ساخته می‌شود. این به‌واژه‌ها برای پوشاندن امر تابو و در لفافه سخن گفتن از آن به کار می‌روند. در زیرساخت هر امر و واژه تابو پدیده‌ای روانی با عنوان ترس وجود دارد. انسان به مقابله با آنچه از آن هراس دارد می‌پردازد. سعی می‌کند آن را نابود یا دست کم تضعیف کند. برخورد ما با مفاهیم و واژه‌های تابو، که ریشه در ترس‌هایمان دارند، نیز با همین انگیزه صورت می‌گیرد و قصد ما نابودی یا تضعیف آن از طریق به‌گویی است. از همین رو، شدت‌کاهی رویکرد اصلی در به‌واژه‌سازی است. گویشوران از شیوه‌های مختلفی برای شدت‌کاهی بهره می‌گیرند که برخی از آنها عبارت‌اند از: آشنایی‌زدایی، فخیم‌گویی (شامل کهن‌گویی و ساخت‌های فخیم مانند ترکیب)، کم‌گفت (شامل حذف، بازتعریف، مجاز و استعاره).

۱) آشنایی‌زدایی: در این روش به‌گویی تلاش می‌شود با به کار بردن به‌واژه‌ای ناآشنا و غریب از میزان قدرت و تأثیر دشواژه کاسته شود. استفاده از واژه‌های زبان‌های دیگر (در زبان فارسی، عموماً واژه‌های عربی و انگلیسی و فرانسه) یکی از روش‌های مهم آشنایی‌زدایی است.

جدول ۱. آشنایی‌زدایی

دشواژه	به‌واژه	فرایند معنایی
خودارضایی	استمناء	آشنایی‌زدایی با واژه عربی
راست‌شدگی	نعوظ	آشنایی‌زدایی با واژه عربی
لاس‌زنی	فلرت	آشنایی‌زدایی با واژه انگلیسی

۲) فخیم‌گویی: منظور از فخیم‌گویی استفاده از عناصر و مشخصه‌های گونه‌های زبانی ادبی و کهن و بسیار رسمی زبان است. فخیم‌گویی ممکن است با به‌کار بردن لغات کهن یا لغاتی

صورت گیرد که به سبک‌های فخیم‌تر زبان تعلق دارند (پیخ‌کامی^۱ به جای مدفوع‌کامی). راهکار دیگری که برای فخیم‌گویی، به‌ویژه در مورد اصطلاحات علمی به‌گویانه، مشاهده می‌شود استفاده از اسم مرکب به جای گروه نحوی (مانند محرم‌آمیزی به جای زنای با محارم) و ترکیب اضافی (مانند الکل‌آزمایی به جای آزمایش الکل) است که به‌وفور به کار می‌رود و تأثیر به‌گویانه محسوس دارد. در ساخت تعداد زیادی از به‌واژه‌های علمی از ساخت مرکب استفاده شده است که این نکته مؤید تعلق این ساخت به گونه فخیم یا رسمی زبان است:

جدول ۲. آشنایی‌زدایی به روش فخیم‌گویی

دشوایه	به‌واژه	فرایند معنایی
مدفوع‌کامی	پیخ‌کامی	فخیم‌گویی: کهن‌گویی و ترکیب
ترس از مدفوع، مدفوع‌هراسی	پیخ‌هراسی	فخیم‌گویی: کهن‌گویی و ترکیب
زنای با محارم	محرم‌آمیزی	فخیم‌گویی: ترکیب
اعتیاد هرزه‌بینی، اعتیاد به تماشای هرزه‌نگارها، شهوت‌نگاشت‌بارگی	الفیه‌بارگی، الفینه‌بارگی، هرزین‌بارگی، دیده‌هرزی	فخیم‌گویی: کهن‌گویی و ترکیب
اوج لذت جنسی، اوج جماع، هیجان شهوانی، هیجان جنسی، ارگاسم	ربوخه ^۲ ، ربوخگی، ابرکامی، اوجه، کامه، کامیافت، اوج‌کامش	فخیم‌گویی: رسمی‌گویی، کهن‌گویی

۳) کم‌گفت: در این شیوه از بار منفی دشوایه با بیان ناکافی و کم‌گفتن مطلب کاسته می‌شود. کم‌گفت ممکن است از طریق حذف، بازتعریف، استعاره و مجاز صورت گیرد: ۳-۱) حذف: در این روش، با هدف تضعیف و شدت‌کاهی، تمام یا قسمتی از دشوایه حذف می‌شود که در حالت دوم ممکن است از طریق سرواژه‌سازی یا ادغام یا سایر انواع کوتاه‌سازی صورت گیرد. برخی از انواع حذف، از طریق حذف یک قسمت از ترکیب (وصفی یا اضافی) ساخته شده است، مانند ناتوانی = ناتوانی جنسی و آمیزش = آمیزش جنسی. در این نوع حذف، به‌گویی از طریق حذف مولفه معنایی دقیق‌تر و درعین‌حال ناخوشایند و حفظ مولفه معنایی عمومی‌تر و شامل‌تر انجام می‌شود. در جدول زیر مثال‌هایی از فرایند کم‌گفت به روش حذف را مشاهده می‌کنید:

۱. واژه کهن پیخ در زبان فارسی به مفاهیم چرک، قی، فضله و مدفوع به کار رفته است.

۲. واژه‌ای کهن در زبان فارسی و به مفهوم عمومی لذت و نیز لذت جنسی است.

جدول ۳. کم‌گفت از طریق حذف

فرایند معنایی	به‌واژه	دشوآژه
کم‌گفت حذفی	تاخت‌زنی	تاخت‌زنی جنسی
کم‌گفت حذفی (بریده‌سازی ^۱)	بُطر	بطری الکل
کم‌گفت حذفی (بریده‌سازی)	گاری	سیگاری
کم‌گفت حذفی (آمیزه‌سازی ^۲)	چه خَبَنگ؟	چه خبر از بنگ؟
کم‌گفت حذفی (آمیزه‌سازی)	دَمکُل	مقدار الکل بازدم، مقدار الکل تنفسی، الکل بازدم

۲-۳) بازتعریف: در این روش به‌گویانه، نوعی کم‌گفت معنایی صورت می‌گیرد. به این طریق که با استفاده از عناصر موجود در تعریف مفهوم تابو، واژه‌ای عام و شامل (مانند مصرف یا وابستگی) جایگزین دشوآژه زیرشمول (یعنی اعتیاد) شده است. در نتیجه، واژه بازتعریف‌شده، در مقایسه با دشوآژه متناظرش، حاوی اطلاعات کم‌تر، کلی‌تر و مبهم‌تری است. همچنین، در مقابل اصطلاح دشگویانه دادگاه معتادان با استفاده از تعریف (دادگاهی برای درمان معتادان) به‌واژه دادگاه درمان‌مدار ساخته شده است.

جدول ۴. کم‌گفت به روش بازتعریف

فرایند معنایی	به‌واژه	دشوآژه
بازتعریف	دادگاه درمان‌مدار، دادگاه درمانی	دادگاه معتادان، دادگاه ویژه معتادان
بازتعریف	وابستگی دارویی، آموختگی، خوگری	اعتیاد
بازتعریف	زبان‌گرفتنی، بریده‌گویی، گیر زبان	لکنت، لکنت زبان
بازتعریف	اختلال واپس‌جوی	اختلال نشخوار
بازتعریف	مصرف تزریقی مواد، مصرف مواد تزریقی	اعتیاد تزریقی، تزریق مواد
بازتعریف	ناتوانی درمانی، کامش‌درمانی	درمان اختلالات جنسی، درمان سکسی

1. clipping

۲. آمیزه‌سازی یا blending فرایندی صرفی است که در آن معمولاً قسمت آغازی و پایانی دو واژه درهم ادغام می‌شود (مانند عکاسی + نقاشی = عکاشی) و واژه جدیدی تولید می‌شود. باین‌حال، آمیزه‌سازی الگوهای چندان منظمی در زبان ندارد (مانند سرکه + با = سکبا) (شقاقی ۱۳۹۳: ۱۰۹-۱۱۰).

۳-۳) استعاره: استعاره فرایندی شناختی است که اساس آن وجود رابطه شباهت میان دو مفهوم است (KÖVECSES 2010: 233). استعاره محمل مناسبی برای به‌گویی است، زیرا از طریق تشبیه نوعی پوشیده‌گویی ایجاد می‌کند و به‌گویی را تسهیل می‌کند:

جدول ۵. کم‌گفت از طریق استعاره

دشوآژه / تعریف	به‌واژه	فرایند معنایی
تریاقی	قیرکار	استعاره (شباهت رنگ تریاق و قیر)
وافور	نی‌لبک	استعاره (شباهت ظاهری وافور و نی‌لبک)
اندکی تریاق میان دو قرص	همبرگر	استعاره (شباهت نحوه قرارگیری)
حشیش	آفاسید	استعاره (شباهت در رنگ)
سیگاری دراز حشیش	باباسیگاری	استعاره (شباهت در اندازه)
کسی که به دو ماده اعتیادآور اعتیاد دارد	دوگانه‌سوز	استعاره (شباهت در نحوه عملکرد)

۴-۳) مجاز: یکی دیگر از روش‌های کم‌گفت به‌گویانه استفاده از فرایند مجاز است. در زبان‌شناسی شناختی، مجاز فرایندی شناختی است، که برخلاف استعاره که برمبنای شباهت شکل می‌گیرد، برمبنای وجود رابطه مجاورت و نزدیکی میان دو مفهوم ساخته می‌شود^۱ (ibid: 234). مجاز انواع گوناگون دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: کل به جای جزء، معلول به جای علت، ظرف به جای مظروف. برای مثال، کاربرد واژه‌های **پیاله‌فروشی** و **دودی** به جای دشوآژه‌های **می‌خانه** و **معتاد** از بار منفی دشوآژه‌ها می‌کاهد و آنها را کمتر از آنچه هستند نشان می‌دهد:

۱. به نظر نگارنده هر دو مفهوم استعاره و مجاز، از آنجاکه با درجات متفاوت از مفهوم اصلی دور می‌شوند، محمل مناسبی برای به‌گویی هستند.

جدول ۶. کم‌گفت به روش مجاز

فرایند معنایی	به‌واژه	دشوآژه / تعریف
مجاز	اهل پیاله	می‌خواره
مجاز	منفی زدن	مصرف موادی که در آزمایش اعتیاد نتیجه را منفی می‌کند
مجاز	بیرونی	موادی که از بیرون زندان وارد شده است
مجاز	پیاله‌فروشی	می‌خانه
مجاز	جُرم	مواد مخدر
مجاز	دودی	معتاد، سیگاری
مجاز	هم‌بالین	صیغه

مجاز، در داده‌های زبان علم کاربرد بسیار اندکی دارد، حال آنکه در میان عام‌واژه‌ها، پس از استعاره، دارای بیشترین کاربرد است.

ب) راهبرد تعالی‌بخشی: راهبرد دوم برای به‌گویی تعالی‌بخشی است. در این راهبرد تلاش می‌شود موضوع تابو به شیوه‌ای خوشایند و مثبت بیان شود. به نظر می‌رسد اگر اهل زبان نتوانند امر و واژه تابو را از طریق شدت‌کاهی تضعیف کنند، به خوشایند کردن و تعالی‌بخشی آن روی می‌آورند. براساس داده‌های این پژوهش، تعالی‌بخشی به‌گویانه به سه روش اصلی صورت می‌گیرد: اغراق، وارونگی، استعاره.

۱) اغراق و وارونگی: در جدول زیر نمونه‌هایی از تعالی‌بخشی به روش اغراق و وارونگی ذکر شده است:

جدول ۷. تعالی‌بخشی به روش اغراق و وارونگی

فرایند معنایی	به‌واژه	دشوآژه / تعریف
تعالی‌بخشی: وارونگی	دواخور	عرق‌خور
تعالی‌بخشی: وارونگی	شفاخانه	شیره‌کش‌خانه
تعالی‌بخشی: وارونگی	همیشه‌جوان	دائم‌الخمر
تعالی‌بخشی: اغراق	برق جهان	حشیشی

تعالی‌بخشی ممکن است با اغراق و مثبت‌سازی (برق جهان به جای حشیشی) همراه باشد یا از طریق وارونگی کامل معنایی (شفاخانه به جای شیره‌کش‌خانه) صورت گیرد. در حالت دوم با همان چیزی مواجه هستیم که در طبقه‌بندی وارن معکوس‌گویی نامیده شده است. در میان داده‌های زبان تخصصی نمونه‌ای از وارونگی یافت نشد. به نظر می‌رسد این فرایند معنایی مختص زبان محاوره و زبان مخفی باشد، چراکه، به علت ابهام زیاد، دقت علمی لازم برای اصطلاحات را ندارد و درک مفهوم آن نیز بسیار وابسته به بافت است. در زبان محاوره، اینکه هدف گوینده از واژه‌هایی مانند انیشتن، دانشمند، احسنت و ماشاالله معکوس‌گویی است، با توجه به ویژگی‌های بافتی مانند لحن، حالات صورت، زبان بدن^۱، شخصیت گوینده و رابطه طرفین گفت‌وگو درک می‌شود.

۲) استعاره: براساس داده‌های پژوهش، استعاره در اینجا نیز، مانند شدت‌کاهی به‌گویانه کاربرد دارد و چنانچه با استفاده از آن امر ناخوشایند یا تابو به موضوعی خوشایند تشبیه شود به تعالی‌بخشی منجر می‌شود^۲:

جدول ۸. تعالی‌بخشی استعاری

فرایند معنایی	به‌واژه	دشواژه / تعریف
تعالی‌بخشی استعاری	به‌نامه	حسن تعبیری برای کتاب پایه‌الکلی‌های گمنام که حاوی اصول و سنت‌ها و قدم‌های خودیابی است
تعالی‌بخشی استعاری	جلسه به‌نامه‌خوانی	جلسه‌ای که به خواندن به‌نامه اختصاص دارد
تعالی‌بخشی استعاری	چار عمل اصلی	درباره مواد، تدخین، تزریق، خوردن، انفیه
تعالی‌بخشی استعاری	چپق وحدت	کشیدن چپق به‌صورت جمعی
تعالی‌بخشی استعاری	اسب سفید	هرویین

1. body language

۲. یکی از نکاتی که در داده‌ها به آن برخوردیم این است که به‌واژه در برخی موارد لزوماً دشواژه متناظر ندارد. گاه، مانند برخی از به‌واژه‌های جدول بالا، هنوز طیفی شکل نگرفته است، بلکه مفهوم آن تابو است و تعریف واژه یا اصطلاح و معادل آن در زبان بیگانه، مانند The Big Book، می‌تواند راهگشای تشخیص به‌واژه باشد. در مورد به‌واژه به‌نامه متخصصان به جای استفاده از معادل شفاف و تابویی مانند کتاب راهنمای الکلی‌ها از اصطلاح به‌گویانه به‌نامه استفاده کرده‌اند.

در مثال نخست، به‌واژه‌های به‌نامه (به مفهوم کتاب پایه‌الکلی‌های گمنام) و جلسه به‌نامه‌خوانی با تشبیه به شاهنامه و جلسه شاهنامه‌خوانی ساخته شده است و از همین‌رو، بار مثبت دارند.

۵ نتیجه

به‌گویی در زبان علم مانند سایر گونه‌های زبان کاربرد دارد. هر جا با امر تابو مواجه شویم، از به‌گویی، به‌عنوان راهبردی فرهنگی و زبانی‌گریزی نیست. از نتایج این پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) براساس داده‌های پژوهش، به‌واژه لزوماً دشواژه متناظر ندارد. بنابراین، می‌توان تعریف سنتی به‌واژه را، که در آن به‌واژه جایگزینی برای دشواژه در نظر گرفته شده است، به این صورت اصلاح کرد: به‌واژه عنصری مفهومی و به‌گویی راهبردی شناختی و کاربردشناختی در برابر امر تابو است؛ از لحاظ کاربردشناختی، در چارچوب ادب و تدبیر و برای حفظ وجهه‌گوینده یا مخاطب به کار می‌رود؛ از لحاظ شناختی، راهبردی برای مقابله با هراس است، زیرا تابوها ریشه در ترس‌های ما دارند.

(۲) به‌واژه‌ها به دو دسته اصلی به‌واژه‌های کانونی و غیرکانونی طبقه‌بندی می‌شوند. به‌واژه‌های کانونی به جای تابوهای برجسته و کانونی به کار می‌روند و هدف از به کار بردن آنها رعایت ادب است. به‌واژه‌های غیرکانونی در قبال تابوهای غیربرجسته به کار می‌روند و هدف از به کار بردن آنها رعایت تدبیر است.

(۳) برای تحلیل دقیق به‌گویی، علاوه بر مفهوم ادب، که در زبان‌شناسی اجتماعی بسیار به آن پرداخته‌اند، به مفهوم دیگری با عنوان تدبیر نیز نیاز داریم که دقیق‌تر از ادب است. براساس معیار ادب طبقه متوسطِ آلتن و باریج، کاربرد واژه‌هایی مانند جنون دوره‌ای و رفتگر تخطی از ادب و بنابراین، دشگویانه نیست. حال آنکه مطابق با معیار تدبیر (← چارچوب نظری) این دو دشگویانه محسوب می‌شوند.

(۴) به‌گویی و دشگویی در دو سر یک طیف مدرج قرار دارند. به عبارت دیگر، همه به‌واژه‌ها

و دشواژه‌ها مدرج هستند. وضعیت این واژه‌ها بر روی طیف، از لحاظ ارزش به‌گویی، مرتب در حال تغییر و روزآمدسازی است، زیرا با گذشت زمان و غرابت‌زدایی از به‌واژه‌ها از ارزش و قدرت به‌گویانه آنها کاسته می‌شود. این دسته از به‌واژه‌ها به تدریج به انتهای طیف به‌گویی و حتی درنهایت به طیف دشگویی وارد می‌شوند. نمونه بارز آن طیف واژه‌هایی است که در گذر زمان به‌طور مرتب برای مفاهیمی چون دستشویی ساخته شده است. برخی از آنها عبارت‌اند از: آبریزگاه، توالت، دلبلیوسی، سرویس بهداشتی، سرویس.

۵) غالب پژوهش‌های پیشین در باب به‌گویی، به‌ویژه پژوهش وارن (۱۹۹۲)، به‌واژه را از دو لحاظ بررسی کرده‌اند: نوآوری‌های معنایی و نوآوری‌های صوری (ساختوازی و واجی). حال آنکه به‌نظر می‌رسد این دو فرایند را، دست‌کم در به‌گویی که یک پدیده مفهومی و نیاز کاربردشناختی است، نباید جدا از هم بررسی کرد. هر تغییر صوری در به‌واژه‌سازی با هدفی خاص و برای کارکردی معنایی صورت می‌گیرد.

۶) براساس یافته‌های این پژوهش، به‌گویی از طریق دو راهبرد معنایی و کاربردشناختی اصلی صورت می‌گیرد: اول، شدت‌کاهی از سه طریق آشنایی‌زدایی، فخیم‌گویی (شامل کهن‌گویی و ساخت‌های فخیم مانند ترکیب) و کم‌گفت (شامل حذف، بازتعریف، استعاره و مجاز)؛ دوم، تعالی‌بخشی که به سه طریق اغراق و وارونگی و استعاره انجام می‌شود.

۷) شدت‌کاهی به‌گویانه در زبان علم عمدتاً از سه طریق فخیم‌سازی و حذف و بازتعریف صورت گرفته است. حال آنکه، در عام‌واژه‌ها شدت‌کاهی عمدتاً با استفاده از استعاره و مجاز انجام می‌شود.

۸) به‌نظر می‌رسد تعالی‌بخشی مبتنی بر به‌گویی تا حد زیادی در عام‌واژه‌ها کاربرد دارد. به‌ویژه فرایند وارونگی که تنها مختص عام‌واژه‌هاست، زیرا دقت علمی موردنیاز در اصطلاحات را ندارد.

۹) بخش عمده عام‌واژه‌ها، به‌واژه‌های استعاری بودند. حال آنکه، در زبان علم به هیچ

نمونه‌ای از به‌گویی استعاری برنخوردیم. به‌نظر می‌رسد در زبان علم به‌گویی استعاری، به دلیل ابهام ناشی از آن، کاربردی ندارد.

۱۰) کاربرد فراوان استعاره و مجاز در عام‌واژه‌ها نشان‌دهندهٔ خلاقیت و شاعرانگی زبان مردم عادی است و به‌نظر می‌رسد که لازم است زبان‌شناسان به مطالعهٔ جدی عام‌واژه‌ها بپردازند.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- بدخشان، ابراهیم و سجاد موسوی (۱۳۹۳)، بررسی زبان‌شناختی به‌گویی در زبان فارسی، جستارهای زبانی، سال پنجم، ش ۱ (مسلسل ۱۷)، صص ۱-۲۶.
- شقاقی، ویدا (۱۳۹۳)، مبانی صرف واژه، تهران: سمت.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران: مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.
- زندى، بهمن و کرم‌اله پالیزبان (۱۳۹۳)، بررسی زبان‌شناختی به‌گویی در گویش کردی ایلام، فصلنامهٔ مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، س ۲، ش ۶، پاییز ۱۳۹۳، صص ۶۹-۸۹.
- کاربرگه‌های کارگروه واژه‌گزینی اعتیاد فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کاربرگه‌های کارگروه واژه‌گزینی روان‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کاربرگه‌های کارگروه واژه‌گزینی علوم سلامت فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمهٔ شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.
- نوروزی جوینانی، سعید (۱۳۹۵)، زبان حال: فرهنگ عام‌واژه‌های معتادان، تهران: دانژه.
- همایون، همادخت (۱۳۹۴)، واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Allan, K. (2016), "Pragmatics in Language Change and Lexical Creativity", retrieved from <https://springerplus.springeropen.com/articles/10.1186/s40064-016-1836-y>.

Allan, K. and K. BURRIDGЕ (1991), *Euphemism and Dysphemism: Language Used As Shield and Weapon*, Oxford: Oxford University Press.

_____ (2006), *Forbidden Words: Taboo and the Censoring of Language*, Cambridge University Press.

- BEIZAEI, M. and S. MIRZA SUZANI, (2016), "A Semantic Study of English Euphemistic Expressions and Their Persian Translations in Jane Austen's Novel *Emma*", *International Academic Journal of Humanities*, vol. 3, No. 11, pp. 41-53.
- BROWN, P. and S.C. LEVINSON (2011), *Politeness: Some Universals in Language Usage*, Cambridge: Cambridge University Press.
- CHAMIZO DOMÍNGUEZ, P.J. (2005), "Some Theses on Euphemisms and Dysphemisms in *Seria Filologiczna*", retrieved from <http://publikationen.uni-frankfurt.de/files/25691/Chamizo-Dominguez-some-theses%20of-euphemisms-and-dysphemisms-2005.pdf>.
- CABRÉ, M.T. (1998), *Terminology (Theory, Methods and Applicants)*, Amsterdam: John Benjamins.
- CRESPO-FERNÁNDEZ, E. (2005), "Euphemistic Strategies in Politeness and Face Concern", *Pragmalingüística* 13, pp. 77-86.
- HOLDER, R. W. (1987), *A Dictionary of American and British Euphemisms*, Bath University Press.
- ISO 1087/DIS 2011
- KÖVECSES, Z. (2010), *Metaphor: A Practical Introduction*, New York: Oxford University Press.
- LINFOOT-HAM, Kerry (2005), "The Linguistics of Euphemism: A Diachronic Study of Euphemism Formation", *Journal of Language and Linguistics*, vol. 4, No. 2, ISSN 1475-8989.
- NEAMAN, Judith and Carole SILVER (1983), *A Dictionary of Euphemisms*, London: Hamish Hamilton.
- RAWSON, H. (1981), *Dictionary of Euphemisms and Other Doubletalk*, New York: Crown Publishers, Inc.
- SPEARS, Richard (1981), *Slang and Euphemisms*, New York: Jonathan David Publishers.
- WARDHAUGH, Ronald (2000), *An Introduction to Sociolinguistics*, Oxford: Basil Blackwell.
- WARREN, B. (1992), "What Euphemisms Tell us about the Interpretation of Words", *Studia Linguistica*, 46(2), pp. 128-172.